

روانشناسی در خدمت پزشک و اجتماع

هر حرفه و شغل وقتی موفق است که نتایج آن سریع تر و صحیح تر در خدمت افراد جامعه قرار گیرد .

حرفه پزشکی از پر ارج ترین مشاغل دنیای دیروز و امروز و فرداست و هر چه که بیشتر کوشش شود تا حاصل این علم عظیم ساده تر و صحیح تر در خدمت جسم و روح این انسان ناشناخته قرار گیرد قدمی بسوی کمال این علم برداشته شده است .

مقاله ذیل بقلم آقای دکتر سعید شاملو نیز مقدمه کوششی است که در راه این خدمت عمومی بعمل آمده است و هیئت تحریریه مجله مسائل ایران ضمن اظهار خوشوقتی از درج آن امیدوار است که مفاد آن مورد استفاده پزشکان و سایر افراد علاقمند قرار گیرد .

آقای دکتر سعید شاملو بعد از پایان تحصیلات متوسطه در ایران جهت ادامه تحصیل لازم کشور آمریکا گردید و طی مدت چند سال تحصیل و تحقیق و کارآموزی در رشته روانشناسی درمانی باخذ درجات علمی لیسانس و ماسترو دکترای نائل آمد . ایشان سالی چند نیز عملاً در مرکز مشاورت روانی و تحصیلی و حرفه‌ای دانشجویان دانشگاه آیالتسی واشنگتن و در سمت عضو فاکولته دانشکده پزشکی دانشگاه ایلینوی در شیکاگو و روانشناسی کلینیکی بیمارستان روانی آیالت آیداهو در تکمیل دانش خود تجربه اندوخته‌اند .

در حال حاضر آقای دکتر سعید شاملو به تدریس روانشناسی در دانشگاه تهران اشتغال و ضمناً عضو کمیته بهداشت روانی نیز می‌باشند .
مجله مسائل ایران

اگرچه در سالهای اخیر علم روانشناسی و بخصوص روانشناسی کلینیکی کمک‌های زیادی به بعضی از قسمتهای طب مخصوصاً روانپزشکی نموده است ولی در حقیقت مقدار استفاده‌ای که طب عمومی میتواند از روانشناسی بنماید خیلی بیشتر از آنچه بوده است می‌باشد. دلیل این امر در وهله اول تازه‌گی علم روانشناسی در کشور ما و همچنین کافی نبودن اطلاع و ایمان اکثر افراد جامعه پزشکی به این علم نوظهور است .

چون اخیراً احساس شده است که طب عمومی میخواهد و می‌تواند از اصول علم روانشناسی استفاده نماید و چون پزشکان ما درک نموده‌اند که در اجتماع ناسامان ما اختلالات عصبی و روانی بمقدار زیادی آمیخته با

بیماریهای جسمانی است بدینجهت سعی این مقاله در این است که اطلاعات و نتایج علمی روانشناسی در دسترس طب عمومی قرار گیرد . باشد که از این راه کمکی نه تنها به بیماران آنها شود بلکه خدمتی نیز بجامعه گردد .

رابطه حرفه‌ای میان روانشناسی و طب عمومی که بر اساس احتیاج فرد بیمار قرار گرفته دارای همان ماهیت است که رابطه میان تخصص‌های مختلف پزشکی وجود دارد بدینمعنی که مسائل پزشکی بیماران معمولاً چنان است که محتاج به دانش و روش‌های مخصوص بوده و طبیب معمولی نمیتواند از عهده حل آنها برآید . در این نوع موارد طبیب بیمار را معمولاً به رادیولوژیست و جراح و یا متخصصین دیگر میفرستد . ولی تا سالهای اخیر به سبب توجه صرف به جنبه‌های کلاسیک و قدیمی پزشکی اغلب اطباء از مشورت با متخصصین دیگر و بخصوص روانشناس امتناع میورزیدند . اما درك مفهوم وسیعتری از بیماریها و بخصوص شناسائی اهمیت عوامل روانی و اجتماعی در امراض جسمی موجب شده است که تمایل پزشکان به مشورت با متخصصین روانی خیلی زیادتیر گردد . تماس روانشناسی با طب در رشته‌های طب کودک و اعصاب و روان پزشکی شروع شده و به قسمت‌های دیگر سرایت کرده است . البته ذکر این نکته که در چه مرحله‌ای طب عمومی باید از روانشناسی در تشخیص امراض استمداد جوید مشکل است ولی باید گفت که پزشک خانواده معمولاً در بهترین شرایط برای شناسائی این مطلب قرار گرفته زیرا که معمولاً اوست که در مراحل اول مرض با بیمار تماس دارد و بنابراین اوست که باید بسیار حساس و باهوش بوده و جوانب روانی بیماری بخصوص را تشخیص دهد .

در اینجا باید به اصل مطلب بازگشت و سؤال کرد که در چه نوع مسائلی روانشناس میتواند به پزشک کمک نماید . بنظر ما بهترین وسیله روشن کردن این موضوع ذکر مواردی است که در جریان کار پزشک پیش میآید .

- ۱- بچه‌ایکه مبتلا به هیدروسفالی Hydrocephalus بوده و محتاج به اندازه گیری رشد عقلی است و خانواده او به این مطلب برای تربیت او علاقمندند .

- ۲- اشخاص معلول که استمداد درسی و حرفه‌ای آنها برای تطبیق با محیط باید اندازه گیری شود .

- ۳- بیماری که مبتلا به آسیب مغزی است و اهمیت دارد که عوامل جسمی و روانی در این مورد مشخص گردد .

- ۴- کودک دشواریکه علت رفتار او معلوم نیست جسمی است یا روانی .

- ۵- بعضی از انواع بیماریها مانند کوری و کری ولالی و فلج و

۱۱- هیدروسفالی به بزرگی بس اندازه جمجمه وعدم رشد مغز گفته میشود .

غش و حتی بی‌حسی و خون دماغ شدن و بعضی از انواع سرما خوردگی و درد قلب و سر و شکم و امثال آن که بظاهر دلایل جسمانی دارند ولی در واقع بر اثر عوامل روانی بوده و با آزمایش‌های دقیق معلوم میشود که هیچ‌نوع میکرب یا آسیدی به بافت سبب بروز آنها نمی‌باشد.

۶- بچه‌های عقب مانده که باید برنامه‌های مخصوصی مربوط به بهداشت و حرفه و تعلیم و تربیت برای آنها ترتیب داد.

۷- کودکی که مبتلا به هیپوتیروئید *Myothyroid*

است باید بوسیله روانشناس قبل و بعد از معالجه آزمایش گردد تا اثرات مختلف روانی درمان دارویی در او معین گردد.

۸- کودک یا بزرگسالی که مبتلا به مشکلات تکلم است مانند لکنت زبان.

۹- بیمارانی مبتلا به اپیلسی *Epilepsy* باید معاینه شوند

تا اولاً معین شود که آیا غش آنها با غش نوع هیستری فرق دارد و ثانیاً معلوم گردد که قوای عقلانی آنها تا چه اندازه تحت تأثیر این مرض قرار گرفته است.

۱۰- مشکلاتی که در اثر پیری تولید می‌گردد مانند ضعیف شدن حافظه و سایر قوای روانی.

مسائل بالا البته مختصری از مشکلاتی است که پزشك عمومی ممکن

است با آنها مواجه شود و شامل مقدار زیادی بیماریهای روانی و یا روان

تنی که روان‌پزشکان و متخصصین اعصاب با آنها سروکار دارند و می‌توانند

از روانشناس کمک بگیرند نمی‌باشد. در این جا طبیب عمومی میتواند با دانستن

اصول و روش‌های روانشناسی جواب بعضی از مشکلات بالا را که شامل

مسائل عقلانی و شخصیت و تشخیص و درمان است حل نماید.

مسائلی که در بالا ذکر شد مربوط به تشخیص و درمان بوده و تقریباً

در تمام کلینیک‌ها و بیمارستانهای خصوصی و دولتی تکرار می‌شود. گاهی

بیماران از پزشکی به پزشك دیگر می‌روند با امید اینکه درحالی برای مرض

خود پیدا کنند ولی بعد از مدتی سرگردانی نتیجه نگرفته و مجبورند با

بیماری خود که اصولاً علل روانی دارد سازند. دریک مورد بیماری که

پانزده سال مبتلا بدرد شدید در ناحیه قلب بود و محتاج‌وز از پنجاه پزشك

اورتا معاینه دقیق نموده بودند به روانشناس برای حل مسائل خانوادگی

رجوع کرد و آنگاه معلوم شد که قلب درد او علل روانی دارد و پس از مدتی

معالجه بوسیله روان‌درمانی بهبودی یافت. این نوع موارد همانطور که گفته

۲- هیپوتیروئید - مبارات است از انجام وظیفه ناقص قده تیروئید

۳- اپیلسی یا غش‌هایی می‌گیرند که بنام صرع شناخته شده و علائم بخصوصی دارد.

شد بسیار یلقت می شود ولی بعلت عدم آشنائی گروهی از پزشکان با امراض روانی بنظر غیر قابل علاج می رسد. در بعضی قسمتهای پزشکی مانند طب کودک چون ناراحتیهای روانی را کودکانه واضح تر از بزرگسالان نشان میدهند اطباء کودک در کمک گرفتن از روانشناسان تمایل بیشتری نشان داده اند. در این مورد بوده است که روانشناسان توانسته اند با کمک تستهای روانی مانند استانفورد - بینه Stanford-Binet و وکسلر Wechsler

و رورشاخ Rorschach و امثال آن نواقص هوش و شخصیت کودک را اندازه گیری کرده و در تشخیص امراض مربوط به آسیب مغزی و روان تنی (پسیکوسوماتیک) اطلاعات مفیدی در دسترس پزشکان بگذارند یکی از رشته های مهم طب جدید رشته ایست بنام طب روان تنی - Psychosomatic Medicine که در سالهای اخیر اهمیت بسیاری در کشور های مترقی پیدا کرده است. این رشته بتأثیر عوامل روانی در بروز عوارض جسمی اهمیت به سزائی قائل می شود و عقیده دارد که قسمت عمده ای از امراض جسمانی که قبلا تصور میشد در نتیجه اختلالات عضوی است منشاء روانی داشته و آزمایش های زیادی برای اثبات این نظر به انجام داده اند. مثلا در یکی از بیمارستانها توانستند معده مردی را برای مدت دو هفته تحت تأثیر اضطراب و نگرانی شدید ملاحظه کنند. در این دو هفته که معده او باز بود بتدریج خونریزی در جدار معده روی داد و مقدار ترشح اسید معده زیادتر شد و زخم کوچکی تولید گشت. آزمایش کنندگان به نتیجه رسیدند که زخم معده معمولا بانگرانی و اضطراب و کشمکش های روانی که سبب ترشح زیاد اسید معده میگردد شروع شده و بتدریج خونریزی و زخم شدید میگردد و اولسر Ulcer ایجاد می شود. علاوه بر کمک هایی که روانشناسی در قسمت طب روان تنی میکند در رشته دیگری نیز که بنام سوماتوساپیکیکس Somatopsychics است می تواند به پزشک کمک کند. در این قسمت مشکل مربوط به مسائلی روانی است که امراض جسمانی در شخص تولید میکنند. مثلا در افرادی که مبتلا به سل یا سرطان بوده و یا معلول باشند این عوارض جسمانی اغلب سبب بروز ناراحتیهای روانی خواهد شد و گاهی این بیماران میل بزندگی را از دست میدهند و این خود سبب وخامت حال آنها میگردد. در این قسمت است که طبیب با استفاده از روانشناسی می تواند بمشکلات بیمار زودتر فائق آید.

در قسمت دیگری که می توان در پزشکی از اصول روانشناسی استفاده کرد طب پیشگیری Preventive Medicine است. بدین معنی که بجه نحو می توان بیمار را تشویق بر جوع به پزشک در اولئل بیماری نمود. برای انجام این کار باید دانست چه عواملی سبب تاخیر مراجعه بیمار به پزشک

میگردد. البته عوامل خارجی مانند هزینه پزشکی ممکن است سبب این امر گردد ولی در نتیجه تحقیقات دامنه‌داری معلوم شده است که طرز فکر و روحیه افراد در این موضوع اهمیت بسزائی دارد. این مسئله از نظر بهداشت عمومی و درمان فردی بیماران حائز اهمیت زیاد بوده و وظیفه دستگاههای بهداشتی و اطباء و سایر مسئولین است که با کمک از اصول شناخته شده روانشناسی این مشکل را حل نمایند زیرا که در کشور ما تمایل بسیار قوی و گاهی غیرعادی وجود دارد به اینکه رفتن به پزشک را آنقدر بتعویق اندازیم تا اینکه مرض مزمن شود و قابل علاج نباشد. بعد از اینکه بیمار را توانستیم به مطب دکتر ببریم چه عواملی در اطاق پذیرائی یا در اطاق مطب دکتر و در رفتار خود طبیب باید موجود باشد که در تسریع بهبودی بیمار کمک نماید. آیا پزشک مجاز است از لحاظ تاثیر روانی به بیمار بگوید که مرض او چیست یا نه و یا اینکه بیماری او کشنده است و یا خطری ندارد؟ آیا چه مقدار از روش درمان باید به بیمار گفته شود؟ آیا او را از عمل جراحی باید مطلع کرد یا نه؟ گروهی از اطباء عقیده دارند باید همه چیز را به بیمار گفت ولی عده دیگر میگویند باید حداقل اطلاع را در دسترس مریض گذاشت. آیا روشن نمودن هدف و مراحل درمانی تا چه اندازه به بهبودی بیمار کمک میکند؟ در یکی از آزمایشهای مربوط به این موضوع دو گروه از بیماران را بایکدیگر مقایسه نمودند و نتیجه اینکه گرفته شد این بود که دسته ک هدف و مراحل درمانی برای آنها روشن بود سریعتر بهبودی حاصل کردند و در تمام مدت درمان روحیه قویتر و شاداب‌تری داشتند. موضوع دیگر طرز رفتاری است که بامریض در دوره نقاهت میشود. شوائبی که در این مورد پیش میآید از این قبیل است: چه عواملی در دوره نقاهت به بهبودی سریع مریض کمک میکند؟ چه عوامل مشخص روانی در بهبودی یا عدم بهبودی امراض جسمانی در دوره نقاهت موثرند؟ تا چه اندازه در دوره نقاهت باید اقوام مریض از او عیادت کنند و بچه اندازه مهربانی و کمک به مریض باید نمود. اینها نمونه‌سئوالاتی است که پزشک به تنهایی قادر بجواب آنها نیست مگر اینکه از اصول و روش‌های روانشناسی کمک بگیرد. این جنبه‌های پزشکی تاکنون به «هنر» پزشکی موسوم بوده است ولی میتوان این قسمت را نیز تبدیل به «علم» نمود.

مسئله بسیار مهم دیگری که طب عمومی میتواند در حل آن از روانشناسی استفاده کند موضوع رعایت اصول روانشناسی در روابط اجتماعی کارکنان بیمارستان‌ها است. این مشکل از یکطرف با انتخاب و تعیین و آموزش پرسنل در همه قسمتها از طبیب گرفته تا مدیر و حتی مراقبین و کارگران جزء ارتباط دارد و از طرف دیگر مربوط است به موضوع روابط

انسانی که میان پزشکان و پرستاران و کارفرمایان و کارمندان و کارگران بیمارستان موجود است بخصوص در مواردیکه این روابط تأثیر زیادی روی درمان بیماران دارد. در ممالک مترقی انتخاب کارکنان بیمارستان به کمک روانشناس صورت میگیرد بعد از انتخاب اصول و روشهای روانشناسی طی چند هفته و یا چند ماه به کارکنان بیمارستان آموخته میشود. مثلاً در مورد انتخاب پرستار باید دانست تاچه اندازه سلامت فکر دارد و بچه مقدار با اصول روانشناسی آشناست و اگر نیست در طی دوره تعلیم باید مطمئن شد که او تا اندازه زیادی به این اصول و روش آشنائی پیدا کند.

در جنبه دیگری که علم روانشناسی می تواند کمک علم پزشکی روی ولی متاسفانه تاکنون بللی نتوانسته است در ایران زیاد مورد توجه قرار گیرد موضوع آموزش دانشجویان دانشکده های پزشکی بخصوص در دوره عملی آنست. در اینجا روانشناس میتواند حداقل به شش طریق دانش خود را مورد استفاده دانشکده پزشکی قرار دهد.

- ۱- تعلیم روانشناسی به دانش جویان پزشکی
- ۲- کمک به تشخیص درمان امراض دانشجویان
- ۳- تحقیق در موارد مربوط به طب روان تنی
- ۴- کمک در انتخاب دانش جویان برای قبولی و ورود بدانشکده بوسیله تستهای هوش - شخصیت - استعداد و غیره
- ۵- تحقیق در تأثیرات مختلف و داروهای مسکن و الکتروشوک روی شخصیت.
- ۶- تحقیق در مورد تغییر در شخصیت بعد از عمل جراحی مغزی بوسیله تستهای روانشناسی.

در خاتمه باید متذکر شد که اگر چه هدف این مقاله تشریح استفاده هائی است که روانشناسی میتواند به علم پزشکی و پزشکان بنماید ولی جای آنست که گفته شود که در این تماس علم روانشناسی نیز استفاده های شایانی از طب عمومی خواهد برد. آنچه که در اینجا اهمیت فراوان دارد این نیست که چه استفاده هائی به صنف یافرد بخصوصی میرسد بلکه استفاده ایست که علم میتواند به فرد و اجتماع برساند و برای نیل به این مقصود باید تمام حرفه های تخصصی متفقاً برای حل مهمترین مشکل بشر که عبارت از جهل او درباره ماهیت و چگونگی وجود است تشریح مساعی نمایند.

پایان